



جنبش حمایت از مبارزات ملت ایران
MOVEMENT TO SUPPORT FREEDOM IN IRAN

قهرمان کشی



کیا کیامهر

عضو انجمن قومی نویسندگان و روزنامه‌نگاران آمریکای شمالی
با آنکه در تاریخ چند هزار ساله ملت ایران قهرمان‌های بزرگی ظهور کرده‌اند ولی تعداد آنهایی که توانسته‌اند در مسیر تاریخی تاثیرگذار باشند محدود است.
اگر شاهکار فردوسی را زنده کردن هویت پامال شده ایرانی بدانیم سریعاً نام قهرمان‌هایی به ذهن متبادر می‌شود که فردوسی آنان را به تصویر کشیده است. او می‌دانست که ملت‌ها به اسطوره‌ها نیازمندند. اسطوره‌هایی که توانسته‌اند فرازهای تاریخی را ایجاد کنند و باز آگاه بودند که این قهرمانها باید جاودانه بمانند تا نسل‌های آینده از آنها الهام بگیرند.
همچنانکه ماندگاری ملی نیاز به قهرمان دارد، دشمن نیز برای چیره شدن در پی یافتن و شکار این قهرمانان است تا با خالی کردن جامعه از آنان بتواند بر توده‌ها مسلط گردد.
آیا اصلاح‌طلبان ابزارهایی برای شناسایی این قهرمان‌ها هستند؟
در این مقاله تلاش دارم تا چند واقعه مهم تاریخی را در زمینه شناسایی قهرمان‌ها و همچنین روش‌های اتخاذ شده برای این نیاز رژیم را مورد کنکاش قرار دهم.
بی‌شک باز شکافی در فضای غبار آلود کنونی می‌تواند واکنش بسیاری را برانگیزاند. در واقعه دهه شصت و عدم درک درست شرایط سیاسی آن زمان توسط گروه‌هایی همچون مجاهدین خلق دهها هزار جوان از جان گذشته در دام رژیم افتادند و بی‌آنکه توانسته باشند تاثیر مثبتی بر روند تاریخ و جامعه بگذارند به چوخه‌های اعدام سپرده شدند و بارشادهایی که در زیر بازجویی و حتی لحظه اعدام از خود نشان دادند مستوجب احترام و ستایشند ولی این قهرمان‌های جوان اولین گروه از خیل قهرمانانی بودند که دانسته یا نادانسته تقدیم دستگاه‌های سرکوب رژیم شدند تا ضمن محو آنان شرایطی فراهم گردد تا بتواند برای چندین سال هر صدایی را در نطفه خفه کند. اکثر این قربانیان قهرمانان کم سن و سالی بودند که مراحل رشد و شکوفایی خود را طی می‌کردند و اگر در زمان مناسب از آنان بهره‌برداری می‌شد امکان ایجاد تحولاتی بنیادین در وضعیت اسفبار ایران بعید نبود.



جنبش حمایت از مابرات ملت ایران
MOVEMENT TO SUPPORT FREEDOM IN IRAN

بگذریم که سازمانهای پدیدآورنده این شرایط و قهرمان کشی از نابودی آنان به عنوان ابزارهایی برای مظلوم‌نمایی خود استفاده کردند و هنوز نیز این سیاست را دنبال می‌کنند.

سال ۶۲ را می‌تون نقطه اوج این قهرمان کشی نامید هم‌از طرف سازمان مجاهدین خلق که عده‌ای جوان بی تجربه و بی سلاح ولی شجاع را سوار بر نفربرهای صدام به مسلخ فرستاد و اکثر آنان یا کشته شدند و یا اسیر زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم گشتند و از طرف دیگر نیز رژیم با همین بهانه به کشتار هزاران جوان اسیر در زندانها پرداخت و براساس آمارهای منتشر شده فقط در چند روز پنج‌هزار دختر و پسر شجاع و قهرمان ایرانی را تیرباران کرد و آنان را در گودال‌هایی مدفون نمود.

ده سال نیاز بود تا از خاکستر قربانیان این فاجعه صدها دختر و پسر و جوان رشد کنند و آماده شوند تا باشجاعت خود رژیم را به چالشی جدی کشند. در میان این ایرانیان هم عنصر شجاعت و هم فرماندهی نهفته بود و رژیم با آگاهی از احتمال انفجار می‌بایست در موقعیتی این گروه را شناسایی نموده و آنان را از جامعه جمع‌آوری و زندانی و شکنجه کند. جرقه این شورش از طریق اصلاح‌طلبان و به بهانه بسته شدن روزنامه سلام زده شد. جوانان دانشگاهی که تصور می‌کردند اصلاح‌طلبان که هم‌قوه‌مجریه و هم‌مقننه را در اختیار دارند حامی اصلی آنان هستند اعتراضات دانشجویی را آغاز کردند. خوابگاه دانشجویان صحنه درگیری دانشجویان به تنگ آمده با نیروهای لباس شخصی و انتظامی شد و لباس‌شخصی‌ها با حمایت نیروهای انتظامی به خوابگاه آنان یورش برده و با قساوت بی حدی آنجا را بهم ریختند و چند دانشجو را کشتند. اعتراضات از کوی دانشگاه به خیابان و سپس به دانشگاه تهران سرایت کرد و پس از دوازده روز مردم عادی نیز با دانشجویان اعلام همبستگی کردند و فوج فوج به دانشگاه تهران هجوم آوردند ضمناً بقیه دانشگاه‌های تهران و سپس شهر تبریز و چند شهر بزرگ دیگر نیز آماده قیام شدند.

شعارها که در ساعات اولیه بیشتر صنفی و حداکثر در حمایت از روزنامه سلام بود کم‌کم با پیوستن قشهرهای دیگر جامعه از جمله کارگران به این جنبش رادیکال‌تر شد و کل نظام و شخص خامنه‌ای را هدف قرار داد. اخبار موثق حاکی از آن بود که خامنه‌ای نیمه‌های شب به مشهد گریخته و سپاه خود را آماده دفاع از خیابان پاستور و مقر خامنه‌ای و بقیه سردمداران رژیم کرده بود.

رحیم صفوی در مصاحبه‌ای این موضوع را صراحتاً اعلام نمود. دانش‌آموزان دبیرستانها نیز با تعطیلی کلاس‌ها، خود را آماده پیوستن به دانشجویان و مردم کردند و خیابان‌های تهران و چندین شهر بزرگ در اختیار مردم قرار گرفت و حتی اعلامیه‌هایی از طرف کادرهایی از ارتش در میان مردم توزیع شد که نشانگر حمایت آنان از این قیام بود.

خاتمی در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و حتی صراحتاً دانشجویان را به برخورد تهدید کرد. شکاف در میان دانشجویان که رهبری این قیام را در اختیار داشتند ایجاد شد و خامنه‌ای در حالیکه گریه می‌کرد تلاش کرد از دانشجویان و مردم دلجویی کند و اعلام کرد که اگر کسی به او توهین کرده است بخشوده می‌شود.



جنبش حمایت از مبارزات ملت ایران
MOVEMENT TO SUPPORT FREEDOM IN IRAN

اطلاح طلبان کاملاً پشت دانشجویان و مردم را خالی کردند و آنان را به چوخته‌های مرگ رژیم سپردند. قهرمان‌هایی در میان دانشجویان و دیگر افسار شناسایی شدند و تیم‌های سرکوب یکی پس از دیگری آنان را شکار کردند و دوباره زندانها پر شد از قهرمانانی که باید شناسایی می‌شدند. شکنجه‌های طاقت‌فرسا آغاز شد و احکام سنگین برای این زندانیان صادر گشت. خیال رژیم برای چندسالی از کسانی که باشجاعت و مدیریت امکان براندازی‌اش را داشتند آسوده شد.

ده سال دیگر دوباره این سناریو و اینبار هم توسط اصلاح طلبان و به بهانه تقلب در انتخابات کلید خورد. رژیم که از پرداختن به مطالبات مردم عاجز مانده بود و در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی با بن‌بست‌های طاقت‌فرسا روبرو بود و شرایط جامعه را در حال انفجار می‌دید دوباره به دنبال قهرمانانی می‌گشت تا با شناسایی و محو و سرکوب آنان موقعیت بسیار شکننده و متزلزل خود را تحکیم کند. اینبار نیز اصلاح طلبان باشعارهای به ظاهر آزادیخواهانه مردم را به صحنه آوردند. خیابانهای تهران و اکثر شهرها در اختیار مردم قرار گرفت. این بار آغازگر این قیام فقط دانشجویان نبودند بلکه زنان و مردان که در سایه این رژیم هیچ امیدی برای رفاه و خوشبختی نداشتند به صحنه آمدند. عکس‌های خامنه‌ای و خمینی از دیوارها پائین کشیده شد. شعارهای نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران در همه جا به گوش می‌رسید. بسیج و نیروهای لباس شخصی کاملاً منفعل شدند و حتی در میان سپاه نیز چنددستگی روی داد. مردم تمامیت رژیم را به چالش کشیدند. تصاویر و فیلم‌هایی که از جای جای ایران بسرعت مخابره می‌شد حاکی از پیروزی مردم و عقب‌نشینی رژیم داشت. دوباره سران اصلاح طلب به یاری رژیم برخاستند. بیانیه شماره 17 موسوی و دستور به سکوت مردم اوج این همکاری بود. کار به جایی رسید که باحیله اسب‌تروا از جوانان خواستند تا با کسوت حزب‌اللهی در میدان آزادی حضور یابند و به سخنان احمدی‌نژاد گوش دهند. ناامیدی و یاس انسجام مردم را درهم شکست و باز تیم‌های شکار رژیم به شکار قهرمانان این قیام پرداخت و زندانها پر شد از زنان و مردانی که باید شناسایی می‌شدند. بی‌جهت نیست که خاتمی برای حضور در انتخابات شرایط می‌گذارد. بی‌شک او می‌داند که رژیم تاچه میزان به او و یارانش مدیون است.